



حکمت عملی اخلاق نزدفارابی

مهناز قانع‌ی خوزانی
دکترای فلسفه تطبیقی، دبیرستان مطهره، منطقه ۵

شایسته و قدرت کسب و حفظ آن‌ها را در اجتماع بررسی می‌کند و «فلسفه سیاسی» نامیده می‌شود (فارابی، ۱۳۷۱: ۷۷-۷۵).

بخش اخلاق شامل تعریف سعادت، بازشناسی سعادت حقیقی از سعادت پنداری، تعیین افعال و رفتار و اخلاق دارای شایسته و چگونگی تشخیص سنن فاضل از غیر فاضل است (فارابی، ۱۳۸۱: ۱۰۹). بدین ترتیب، فارابی مانند افلاطون و ارسطو، اخلاق را اصلاً و اولاً در مدن مطرح کرده است و نگاهی اجتماعی به آن دارد و به همین جهت نه تنها برای نفس، بلکه برای مدینه نیز صحت و مرض قائل شده است. وی صحت مدینه را اعتدال اخلاق اهل آن و مرض مدینه را انحراف اخلاق افراد آن دانسته است (فارابی، ۱۳۸۲: ۶-۵).

سلامتی و اعتدال جان انسان به این است که واجد ویژگی‌ها و حالاتی باشد که همواره از آن زیبایی‌ها و نیکی‌ها پدید آید و بیماری‌ها و وجود ویژگی‌ها و حالاتی است که همواره منشأ بدی‌ها و کردار ناشایست شود (همان، ص ۵).

همان‌طور که طبیب برای درمان بدن و بازگرداندن آن به حال اعتدال به شناخت بیماری و بدن و چگونگی درمان و سبب بیماری نیاز دارد، طبیب جان‌ها نیز، که فارابی او را همان حاکم می‌داند، باید نفس و خصوصیات و اجزای آن و فضایل و رذایل و روش حفظ سلامت و درمان نقایص و رذایل را بشناسد. (همان، ص ۸).

نفس و قوای آن

قوای عمده نفس عبارت‌اند از «غاذیه، حاسه، متخیله، نزوعیه و ناطقه». نزوعیه قوه‌ای است که شوق، کراهت، غضب و شهوت از آن ناشی می‌شود و همه قوایی که در بدن هستند و اعضای بدن را به حرکت در می‌آورند، آلات این قوه به شمار می‌روند. ناطقه نیز قوه‌ای است که انسان به وسیله آن تعقل و تفکر می‌کند و به صناعات و علوم دست می‌یابد و میان درست و نادرست و زشت و زیبا تفاوت می‌نهد. این قوه شامل دو بخش است: عقل عملی و عقل نظری. عقل عملی آن است که ما به وسیله آن اموری را که به عمل مربوط می‌شود تشخیص می‌دهیم (همان، ص ۱۱).

عقل عملی به واسطه تجربه‌های مکرر و مشاهده محسوسات از حالت قوه به فعلیت در می‌آید و با ازدیاد تجربه نیروی آن افزون می‌شود و قدرت می‌یابد تا

اشاره

مباحث اخلاقی فارابی در خلال کتاب‌های وی پراکنده است و او نوشته مستقلی در این باب ندارد. فارابی در «التنبیه علی سبیل السعاده» اخلاق را در عرض فلسفه سیاسی مطرح کرده است. وی فلسفه را فنی دانسته که مقصود آن تحصیل جمیل است نه تحصیل نافع. سپس آن را به دو صنف تقسیم کرده است، صنفی که تنها علم به موجودات را شامل می‌شود و صنف دیگری که در آن علم و عمل توأمان است و فلسفه مدنی نامیده می‌شود. فلسفه مدنی نیز شامل دو بخش است. بخشی که مقصودش کسب دانش افعال شایسته و نیکو و راه‌های کسب آن‌هاست و «اخلاق» (صناعت خلقی) نامیده می‌شود و بخش دیگری که دانش نیل به امور

برخی از استعدادهای طبیعی انسان برای داشتن فضیلت یا رذیلت ممکن است در اثر عبادت تغییر یابد و استعدادی مخالف با آن در نفس جایگزین شود

پی‌نوشت

۱. این مسئله از نگاه اجتماعی فارابی به اخلاق متأثر است. همان‌طور که افلاطون حاکمان را حکیمان می‌دانست و بینش سیاسی وی عین بینش اخلاقی او اخلاقیات او عین سیاست اوست و بارها بر این مطلب تأکید کرده است. رک. شرف‌الدین خراسانی، «افلاطون» دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج. ص ۵۸۲.

۲. فارابی منظور خود را از نیکویی قوه تشخیص (جوه‌التعمیر) چنین توضیح داده است که (به‌واسطه آن توانایی می‌یابیم تا همه معارف را که دانستن آن‌ها برای انسان سزوار است، اعم از اینکه مرتبط با اعمال ارادی مانند نیکی به والدین خوب است) و یا نظری (مثل اینکه عالم حادث است) باشد، تحصیل کنیم (همان، ص ۷۳). فارابی جوه‌التعمیر غالباً در کنار فضایل خلقی مطرح می‌کند و این شبهه را پیش می‌آورد که آن نیز یکی از فضایل خلقی است (برای مثال رک. همان، ص ۵۳-۵۴)، اما وی در جای دیگر توضیح داده است که سلامتی و صحت قوه مذکور که اتفاقاً نسبت به صحت سایر قوا اولویت دارد، به کمک صنعت منطق امکان‌پذیر می‌شود (همان، ص ۷۷). بنابراین، سلامت ذهن اگرچه یکی از فضایل مهم انسانی است، اما از فضایل خلقی نیست. شاهد دیگر اینکه فارابی در «التنبیه» فضیلت و کمال انسانی را مجموعه خلق زیبا و مناسب و قوت ذهن دانسته است (التنبیه علی سبیل السعاده، ص ۵۳-۵۴).

منابع

۱. ابونصر محمدبن فارابی، التنبیه علی سبیل السعاده، به ضمیمه التعلیقات و رسالتان فلسفتیان، به کوشش جعفر آل یاسین، حکمت، تهران، ۱۳۷۱.

۲. احصاء العلوم، ترجمه حسین خدیو جم، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۱، ج سوم.

۳. القصول المنزعه، همراه با ترجمه و شرح حسن ملک‌شاهی، سروش، تهران، ۱۳۸۲.

ماهیت فضیلت

فضایل ملکات و حالاتی نفسانی هستند که متوسط بین دو طرف افراط و تفریط اند افعال شایسته نیز افعالی هستند که از اعتدال برخوردارند و هر دو طرف افراط و تفریط آن‌ها ناشایست است. بنابراین، فضیلت رعایت حد وسط است، اما حد وسط در اخلاق نسبی است، یعنی نسبت به هدف و غایت کار، زمانی و مکانی که فعلی در آن انجام شود، کسی که فعلی از او سر می‌زند، کسی که فعلی در ارتباط با او انجام می‌شود و یا نتیجه فعل به او باز می‌گردد، عامل و انگیزه‌ای که باعث صدور فعل می‌شود، سبب و واسطه‌ای که فعل با آن انجام می‌شود و عاملی را که فعال از آن ناشی می‌شود، تفاوت می‌یابد (همان، ۲۴-۲۳ و فارابی، ۱۳۷۱: ۷۷-۷۵) و چنین نیست که در همه افراد و موقعیت‌ها یکسان باشد. البته فعل تنها وقتی فضیلت‌مندانه است که برای آنکه فی نفسه نیک است انجام شده باشد، والا عمل کسی که برای رسیدن به منفعت یا لذتی حیوانی، افعال ظاهراً شایسته‌ای انجام داده و یا از اعمال ناشایست دوری کرده است، در واقع از فضیلت نیست و چنین شخصی را نمی‌توان فضیلت‌مند نامید، حتی اگر منفعت و لذتی که مقصود اوست اخروی باشد (فارابی، ۱۳۸۲: ۷۷).

چون انجام فعل درست معمولاً با سختی و رنج همراه است و برعکس، پیروی از شهوات و امیال ساده‌تر است و لذتی زودرس نیز در پی آن است، اما بسیاری لذت‌ها در واقع تنها سبب و واسطه تحقق ضرورتی در عالم هستند و توجه بیش از اندازه به آن‌ها که به علت سادگی و در دسترس بودن برای انسان شناخته شده‌ترند، مانع بزرگی بر سر راه سعادت انسان است (فارابی، ۱۳۷۱: ۶۸-۶۷). سعادت تنها وقتی حاصل می‌شود که انسان در سراسر حیاتش از روی میل و اختیار افعال شایسته و درست انجام دهد و عوارض و حالات نفسانی او تحت کنترلش جمیل و پسندیده باشد و نیز قدرت تشخیص او در راه صحیح به کار رود (همان، ص ۵۲-۵۱).

همان‌طور که برای حصول سعادت، رغبت، اختیار و تداوم در افعال، احوال و افکار صحیح لازم است، شقاوت نیز ثمره افعال، احوال نفسانی و تفکری است که به‌طور مستمر و همراه با رغبت و خواست انسان به پستی و پلیدی باشد (پیشین).

لازمه کسب سعادت شناخت خوبی‌ها و زیبایی‌هاست که بدون سلامت ذهن امکان‌پذیر نیست. برای تحصیل قوت و سلامت ذهن و حفظ آن از اشتباه، انسان باید ابتدا صنعت منطق را بیاموزد و پس از آن برای شناخت زیبایی‌ها به تحصیل فلسفه روی آورد. بنابراین، دانستن منطق و تحصیل فلسفه، مقدمات نیل به سعادت هستند (همان، ص ۷۷). البته باید دانست که فضیلت و سلامت نفسانی به سر نمی‌برد، خیرات را شرور و شرور را خیرات می‌پندارد و به همین دلیل شرور و بدی‌ها را مقصود و غایت افعال و حرکات خود قرار می‌دهد (فارابی، ۱۳۸۲: ۴۵).

تشخیص دهد چه افعالی شایسته انجام و کدام یک سزاوار اجتناب‌اند (همان، ص ۴۳-۴۲).

عقل عملی خود شامل دو بخش است: بخش اندیشنده (فکری) و بخش سازنده (مهنی). بخش سازنده همان است که به‌وسیله آن صناعات و فنون اکتساب می‌شود و بخش اندیشنده آن است که به هنگام قصد انجام کاری، امکان و کیفیت انجام شایسته را به‌واسطه آن تشخیص می‌دهیم (همان، ص ۱).

فضایل و رذایل

فضایل و رذایل دو قسم‌اند. دسته‌ای به قوه ناطقه مربوط می‌شوند و دسته‌ای دیگر به قوه نزوعی انسان تعلق دارند. اما هر دو دسته در اثر تکرار و گذشت زمان و ایجاد عادت در نفس ایجاد می‌شوند. به عبارت دیگر، انسان به طور فطری واجد هیچ فضیلت یا رذیلتی نیست، اما زمینه و آمادگی برای کسب فضایل و رذایل مختلف در او وجود دارد. (همان، ص ۱۵) در ابتدای حیات، برای انسان، امکان انجام فعل شایسته، داشتن حالات نفسانی زیبا و صحت قوه تشخیص، همان‌قدر وجود دارد که امکان انجام اعمال ناشایست. البته استعدادی که زمینه‌ساز بروز هر یک از موارد مذکور می‌شود اکتسابی نیست، بلکه فطری است. اما انسان در حالت استعداد و قوه باقی نمی‌ماند، بلکه با اختیار و اکتساب خود، یکی از طرفین را در خود پرورش می‌دهد و شکوفا می‌سازد. آنچه به قوه تشخیص مربوط است، اگر در جهت صحیح پرورش داده شود، قدرت ذهنی و اگر در جهت نادرست پرورش یابد، ضعف ذهنی و بلادلت^۲ را ایجاد می‌کند. آنچه به افعال و عوارض نفسانی مربوط است، به‌طور کلی خلق نامیده می‌شود. خلق با توجه به چگونگی آن، می‌شود به جمیل یا قبیح انسانی فضیلت‌مند و آراسته به کمال است که خلقیات شایسته و متناسب، و قدرت و سلامت ذهن را با هم داشته باشد. (پیشین).

انسان در هر حالتی می‌تواند از خلقی به ضد آن منتقل شود. یعنی همان‌طور که می‌تواند با اراده و تکرار و تمرین خلقی را کسب کند، پس از آن می‌تواند به تدریج و با انجام همین روش در جهت ضد آن خلق را واجد شود. (همان، ص ۵۶-۵۵).

برخی از استعدادهای طبیعی انسان ممکن است در اثر عبادت تغییر یابد و استعدادی مخالف با آن در نفس جایگزین شود. اما برخی دیگر از ویژگی‌های طبیعی نیز وجود دارند که از بین بردن آن‌ها امکان‌پذیر نیست. در این مورد، انسان اگر بخواهد می‌تواند با تحمل و ضبط نفس، از صدور افعال این هیئت‌های نفسانی خودداری کند. تفاوت این است که فضیلت‌مند به انجام فعل مبادرت می‌ورزد که میل و خواسته او نیز در جهت آن است، اما خویشترن‌دار، برخلاف میل باطنی خود، به دشواری به فعل اقدام می‌کند (فارابی: ۱۳۸۲، ۱۹-۱۸).